

متن پرسش

با سلام: در رابطه با جوابی که به سوال ۱۲۷۳۵ فرموده بودید پرسش دیگری برایم مطرح شد: فرمودید کلیسا باید با نور حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) مردم را تغذیه و با غفلت از اسلام از زمانه عقب افتاد و نتوانست. وقتی می‌گوییم کلیسا منظور دستگاہ کلیسا و تشکیلات روحانیت است یا می‌توان به طور خاص به عالمان برجسته‌ای چون توماس آکوئیناس اشاره کرد؟ سوال دوم: به نقل تاریخ داریم که کلیسایی که از التقاط مسیحیت با فرقه‌های نو به وحشت می‌افتاد و دادگاه‌های تفتیش برپا می‌کرد نه تنها از التقاط مسیحیت با فلسفه یونانی به وحشت نیفتاد بلکه فلسفه اسکولاستیک را فلسفه رسمی کلیسا کرد - که حالا دلایلش رو نمیدونم - و توانست بسیاری از مشکلات را حل کند. اگر ممکن است قدری راجع به نقش آکوئیناس در بازسازی مسیحیت توضیح دهید. آیا قایل به بازسازی مسیحیت توسط آکوئیناس می‌باشید یا برعکس؟ آیا صحیح است که فلسفه وی را از نظر موقعیت شبیه به فلسفه ملاصدرا بدانیم؟ یا اینکه به نظر حقیق مشکل غفلت از اسلام و... اتفاقاً مربوط به عالمانی چون آکوئیناس و ندیدن و نفهمیدن یکسری از مسایل می‌باشد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر من نتوانیم بین دستگاہ کلیسا و تشکیلات روحانیت پایی فرق گذاشت ولی می‌توان گفت در عین آن‌که باید احترام لازم را برای جناب آکوئیناس قائل بود و فلسفه‌ی تومیسم را در مقایسه با بقیه‌ی جریان‌های موجود در مسیحیت نزدیک‌ترین جریان به آموزه‌های حضرت عیسی «علیه‌السلام» دانست، ولی فراموش نکنیم که جناب قدیس آکوئیناس با هرچه بیشتر ارسطویی و سینوی کردن مسیحیت، مسیحیت را از حالت قدسی درآورد و همین زمینه‌ی رنسانس گشت. بنده تا حدی در جزوه‌ی «تاریخ فلسفه‌ی غرب» عرایضی نسبت به شخصیت آکوئیناس داشته‌ام و به راحتی شاید نتوان او را با جناب ملاصدرا مقایسه کرد به‌خصوص که جناب ملاصدرا با رجوع به انسان‌های قدسی اهل عصمت و طهارت یعنی اهل‌البیت فلسفه‌ی خود را شکل دهند ولی آکوئیناس نتوانست این خلأ را پر کند زیرا مسیحیت به طور کلی از این خلأ رنج می‌برد و می‌برد. موفق باشید